



مردم هر دو دسته را محکوم می‌کنند؛ زیرا می‌دانند که دولت هم خوبی دارد، هم نقاط ضعف و دنبال کسی می‌گردند که این واقعیت را بیان کند. مثلاً صدا و سیما نقاط قوت فراوان دارد؛ ولی نقاط ضعف هم دارد؛ اگر یک روحانی کل برنامه‌های صدا و سیما را تأیید کند و یا روحانی دیگر کل آن را تکذیب کند، مردم هیچ‌کدام را نمی‌پذیرند؛ زیرا واقع را می‌بینند. اگر موضع‌گیری ما موضع‌گیری منصفانه بود، وقتی که در شب ۲۲ بهمن می‌گویم، در راه‌پیمایی شرکت کنید، خیلی بیشتر تأثیر می‌گذارد تا وقتی که همه‌اش تعریف و تمجید کنیم و ما را جزء دولتی‌ها بدانند.

**۴. عملکرد فرا جناحی**

یکی دیگر از عوامل محبوبیت این است که مردم احساس نکنند که ما در یک جناحی هستیم. یک وقت افراد را به دروغ این جناح و آن جناح نسبت می‌دهند. در مورد این نمی‌توان کاری کرد؛ اما اگر واقعیت این باشد که روحانیت در یک جناح قرار گیرد، خیلی بد است. باید همه احساس کنند که روحانیت برای این طرف و آن طرف نیست؛ بلکه روحانیت برای همه مردم و دل‌سوز همه مردم است.

دشمن گاهی افراد را به این جناح و آن جناح نسبت می‌دهد. به‌عنوان مثال روزی یک خبرنگار برای مصاحبه نزد بنده آمده بود. می‌گفت: من آمده‌ام با شما مصاحبه کنم. بنده گفتم که الان آماده مصاحبه نیستم و این حرف‌هایی را که الان می‌زنم، راضی نیستم در روزنامه چاپ کنید (چراکه با خود فکر کردم، چرا که همین‌ها را در روزنامه چاپ می‌کنند که ما رقیبم با فلائی مصاحبه کنیم، قبول نکرد و …). بعد از خود همین شخص پرسیدم: شما من را جزء کدام جناح می‌دانید؟ گفت: جناح راست. گفتم روزنامه خیلی مشخص جناح راست کدام روزنامه است؟ گفت: روزنامه رسالت. گفتم: باورت می‌شود که دو– سه سال است که بنده یک شماره روزنامه رسالت را هم ندیده‌ام؟!

مردم افرادی را به این طرف و آن طرف نسبت می‌دهند، به‌خاطر این‌که دشمن می‌گوید و دشمن دسته‌بندی می‌کند. از این‌ها گذشته، باید ما طوری عمل کنیم که مردم احساس کنند، روحانیت حزبی عمل نمی‌کند؛ بلکه دنبال واقعیت‌ها و وظیفه شرعی است. اگر این‌طور شود، آن اختلافی که خانمان‌برانداز است و امام امت آن‌قدر روی آن تأکید داشت، پیش نخواهد آمد؛ ولی اگر خدای نکرده اختلاف پیش بیاید و گروهی این طرف و گروهی دیگر، آن طرف باشند، باعث می‌شود که محبوبیت کم شود. دشمن می‌خواهد بین ما اختلاف باشد و چپ و راست داشته باشیم. بین ما و جوانان فاصله باشد، مردم ما را دوست نداشته باشند و گرفتار زندگی و دنیا بشویم. ما باید بیدار باشیم. این‌ها مربوط به جمع روحانیت است. حال اگر جمعی نشد، تکتک افراد باید عمل کنند؛ یعنی من خودم درست عمل کنم؛ چراکه در بعضی زمان‌ها روحانیت آن‌طور که باید و شاید توفیق نداشته، ولی استثناء یک نفر، دو نفر، پنج نفر به‌خاطر شرایط خاص خودشان مؤثر واقع شده‌اند.

وای به حال کسانی که این‌طور فکر کنند که ما باید بی تفاوت باشیم. بنده در این زمینه جمله‌ای از وصیت‌نامه حضرت امام علیه السلام را برای شما می‌خوانم و عرایض خودم را خاتمه می‌دهم تا به سؤالات پاسخ دهیم: «وصیت این جانب به ملت در حال و آتی آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات، وکالتی دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطن جامعه و محرومین می‌باشند و غیرمنحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق بدون گرایش به مکتب‌های انحرافی و اشخاص تحصیل‌کرده و مطلع بر مصالح روز و سیاست‌های اسلامی به مجلس بفرستند و به جامعه محترم روحانیت– خصوصاً مراجع معظم– وصیت می‌کنم که خود را از مصالح جامعه خصوصاً انتخابات رئیس جمهوری و وکالتی مجلس کنار نکشند و بی تفاوت نباشند. که این بی تفاوت بودن و کنار کشیدن روز به روز اوضاع را بدتر می‌کند.

اگر امروز برخی می‌گویند که به اسلام ضربه می‌خورد، بی تفاوتی ما ضربه را بیشتر می‌کند. در همین انتخابات اخیر (انتخابات مجلس شورای اسلامی) بعضی‌ها معتقدند، شرکت نکردن تعدادی زیادی از متدینین در انتخابات (به‌خاطر این‌که این‌طور فکر کردند که به آن‌ها توضیح داده نشد)، باعث رأی آوردن کسانی شد که الان می‌بینیم، بعضی از آن‌ها مشکل درست می‌کنند.

در تهران برای بعضی از افراد، تفاوت رأی، صد هزار رأی بود. اگر صد هزار متدین شرکت کرده بودند و به آن کسی که متدین‌تر و صالح‌تر است رأی داده بودند، گرفتاری‌های بعدی نبود. این بی تفاوتی خیلی خطرناک است. حضرت امام علیه السلام در وصیت‌نامه خودشان مراجع معظم را مخاطب قرار می‌دهند که بی تفاوت نباشند. اگر امروز گفتیم چه کار داریم که دخالت کنیم، ممکن است فردا نتوانیم جواب دهیم؛ چراکه بی تفاوت بودن در این موضوع می‌تواند دو معنا داشته باشد: یکی این‌که دین، صحیح و سالم است و ما کاری نداشته باشیم؛ اما اگر معنای آن این باشد که بی تفاوت بودن و شرکت نکردن ما باعث شود که نقاط ضعف بیشتر شود، مسئول خواهیم بود.

.....

منبع: دائرةالمعارف آیت‌الله استادی، ج ۲۰ ص ۳۹۱ الی ۳۱۰.

مثلاً یک روحانی خان‌های دارد در فلان منطقه؛ حال، ارث به او رسیده یا غیره و یا ما این را پسندیده می‌دانیم و یا نه، دشمن همین را نشانه می‌کند و این طرف و آن طرف می‌گوید. یکی از وظایف ما این است که مردم را در جریان بگذاریم و به مردم بفهمانیم که این‌گونه نیست. به مردم بگوییم: با چشم خود ببینید. آنچه را که با چشم خود می‌بینید، از آنچه که دشمن می‌گوید، مطمئن‌تر است. بنده در سفری که به قزوین رفته بودم، در آنجا برای آقای سامت بزرگداشتی گرفته بودند. بنده در آنجا هم عرض کردم که به‌جای این‌که حرف دشمن را گوش دهید، زندگی خود آقای سامت را که شصت سال با شما زندگی کرده و از طرف چندتن از مراجع تقلید وکالت داشته، ببینید. پس یکی از عوامل این شد که هرچه ما ساده‌تر زندگی کنیم، محبوبیت ما در مردم زیادت‌ر می‌شود.

**۲. خدمت به مردم**

همه ما در هر موقعیت که هستیم (امام جماعت، منبری، مبلغ، استاد دانشگاه و …) باید خادم مردم باشیم. روحانیون در طول تاریخ، خادم مردم بوده‌اند و این خدمت آن‌ها، محبوبیت آورده است. اگر ما بخواهیم راه دیگری برویم، محبوبیت خود را از دست می‌دهیم. به‌جای این‌که به مردم خدمت کنیم، اگر به فکر خودمان باشیم، محبوبیت را از دست می‌دهیم. مردم روحانیانی دیده‌اند که خانه نداشته‌اند؛ ولی به فکر خانه برای مردم، مسجد، حسینیه، غسل‌خانه و جاده بودند. ما هم باید همین راه را ادامه دهیم. ما باید در هر محیطی که قرار می‌گیریم، طوری باشیم که مردم احساس کنند، می‌خواهیم به آن‌ها خدمت کنیم. امروزه نیمی از جمعیت کشور ما را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. اگر فرضاً روحانیت توانست، در غیر قشر جوان محبوبیتی کسب کند، در مقابل این قشر عظیم چه خواهد کرد؟ ما اگر بخواهیم محبوبیت داشته باشیم، به هر بهانه‌ای باید با جوانان گرم بگیریم. روحانیون جوان ما خیلی می‌توانند در نسل جوان ما مؤثر باشند. اگر جوانی احساس کند که نسبت به او دل‌سوزی می‌شود و می‌خواهند نجاتش دهند، خیلی فرق دارد یا وقتی که ما طوری عمل کنیم که فاصله ایجاد شود که هر جا روحانی حضور داشته باشد، یک مشنت پیروم‌آنجا باشند.

بنده در مجلسی شرکت کرده بودم. آیت‌الله امینی هم حضور داشتند. ایشان به بنده فرمودند: نگاه کنید ببینید یک زیر پنجاه سال در این مجلس پیدا می‌شود؛ آن هم یک مجلس روضه‌ای که منبری‌های مهم در آن منبر می‌روند؟! وقتی یک نگاه می‌کنیم، می‌بینیم همه پیروم هستند. در نماز جماعت‌ها هم همین‌گونه است؛ البته کلیت ندارد؛ چراکه بنده با بعضی از روحانیون جوان برخورد کرده‌ام که می‌گفتند: مسجد ما پر از جوان است. بنده در سفری که به تهران داشتم، در یکی از مساجد که برای نماز رفتم، هم خودم دیدم و هم امام جماعت مسجد برای بنده تعریف کرد که ما برنامه‌هایی داریم که جوانان پرشور از آن استقبال می‌کنند. اگر خدای نکرده مقصر باشیم و بی تفاوت بگذریم، خودمان عامل می‌شویم که مملکت را از دست بدهیم. دوباره تکرار می‌کنم که دشمن در صدد جای‌گزین کردن است و یک محبوبیت را با محبوبیت دیگر عوض می‌کند. باید تاریخ برای ما عبرت‌آموز باشد. یک روزی می‌خواستند، محبوبیت امیرالمؤمنین علیه السلام که با مبدل کنند و برای آن جای‌گزین درست کنند. ممکن است، امروز جوانان ما به‌جای این‌که به یک روحانی علاقه‌مند شوند، به یک بازیگر سینما یا یک ورزشکار قوی علاقه‌مند شوند؛ درست است که ورزشکار آدم خوبی است و دوست امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ولی این جابه‌جایی خیلی خطرناک است. دشمن این را انجام می‌دهد. مورد دیگر دانشگاهیان ما هستند. امروز ما قشر عظیمی دانشگاهی داریم. نمی‌شود همین‌طور گفت که همه دانشگاهی‌ها بی‌بنی هستند؛ درصورتی‌که این‌طور نیست و کسانی که با دانشجویان مانوس هستند، واقع مطلب را می‌دانند. این ما هستیم که باید کار کنیم. باید کار ما، کلاس ما، درس خواندن ما، موضع‌گیری ما و … طوری باشد که بتوانیم، بر دانشجویان تأثیر بگذاریم. کسانی مثل مطهری و مفتاح علیه السلام انقلابی عظیم در دانشگاه‌ها به پا کردند. باید کار بشود و بی تفاوت نباشیم.

اگر بین جوان‌ها و دانشجویان و کل مردم محبوبیت نداشته باشیم، توقع این‌که حرف ما در مردم مؤثر باشد، توقع بی‌جایی است. به ذهن عزیزان خطور نکند که مگر ما باید دنبال محبوبیت باشیم! این بحث جداگانه‌ای است. کارهای ما باید خالصانه باشد؛ چراکه کار خالصانه ما محبوبیت می‌آورد. در زیارت امین‌الله می‌خوانیم که خدایا! مرا در زمین محبوب قرار بده؛ زیرا این محبوبیت به نفع دین و کل برنامه‌های دینی است. تلاش ما باید این باشد که در بین مردم و جوان‌ها، با کار و رفتار و موضع‌گیری‌های خودمان محبوبیت کسب کنیم.

**۳. موضع‌گیری منصفانه نسبت به دولت**

روحانیون باید نسبت به هر دولتی موضع‌گیری شفاف داشته باشند و بدی‌ها را باید بگویند و خوبی‌ها را خوب. اگر بخواهند، همیشه تعریف کنند، مردم زیر بار نمی‌روند. اگر در یک دولت اسلامی و کارگزاران اسلامی، جایی از کار اشکال داشت، اولین کسی که باید تذکر بدهد، روحانی است. زیرا مردم باید بفهمند که اهل چاپلوسی و تملق نیست تا مردم را فراموش کنند.

اگر یک روز موضع‌گیری روحانیت طوری بشود که دودستگی ایجاد شود و یک‌دسته فقط تعریف و تمجید بکنند و دسته دیگر مخالفت، در اینجا

# مهمترین وظایف

# روحانیت و مبلغان

# در عصر حاضر

آیت‌الله رضا استادی

اشاره: نوشته‌ای که پیش رو دارید، متن سخنرانی آیت‌الله استادی است که در سیزدهمین نشست کانون گفتمان دینی مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه ایراد شده است که با اندکی تلخیص تقدیم می‌گردد. مطالب ارائه‌شده بیان‌کننده مهم‌ترین وظایف روحانیت و مخصوصاً مبلغان ارجمند در زمان حاضر است. امید آنکه مورد توجه همه شما عزیزان قرار گیرد.

روحانیت برای حمایت از نظام اسلامی و بقای ارزش‌های اسلامی که در سایه این نظام و نهضت دینی به دست آمده است، تلاش می‌کند. اگر خدای نکرده، روحانیون و علمایی این‌طور فکر کنند که لازم نیست، ما از نظام حمایت کنیم، بسیار جای تأسف دارد.

سؤالی که مطرح می‌شود، این است که اگر روحانیت بخواهد، در این تلاش‌ها موفق باشد و همچنین مؤثر واقع شود و نتیجه بگیرد، به چه چیزهایی نیاز دارد؟ تأثیر گذاشتن متوقف بر چه عناصری است؟

کار اهل علم و روحانیت همان کار ائمه و انبیای خداوند است؛ البته در حد خودشان؛ یعنی یک روحانی لباسش، کارش و برخوردش، حاکی از این است که همان مسیر ائمه و انبیاء علیهم السلام را دنبال می‌کند. باید دید که انبیای خدا برای موفق شدن‌شان چه چیزهایی لازم داشتند و یا به‌عبارت دیگر، چه چیزهایی داشتند تا ما هم به‌همان فکر و روش باشیم. اگر چیزهایی که آن‌ها داشتند، ما هم در حد خودمان داشته باشیم، تلاش‌ها مؤثر واقع می‌شود.

##### • عوامل توفیق انبیای الهی

##### ۱. منطق فطرت‌پسند و عقل‌پسند

اگر کسی ادعا داشته باشد؛ ولی منطق نداشته باشد و حرف و مطالبش عقلانی و عقلایی نباشد، همچنین محتوای دعوتش مطلق فطرت مردم نباشد، این شخص هیچ‌گاه در کار خود توفیق نخواهد داشت؛ مگر این‌که مردم را به هوی و هوس دعوت کند که در این جاهوی و هوس حاکم و مؤثر می‌شود نه دعوت آن شخص. اگر کسی مردم را به هوی و هوس دعوت کرد و میلیون‌ها تابع پیدا کرد، نباید بگوییم که او تابع پیدا کرده؛ بلکه هوی و هوس است که مردم را دنبال خود می‌کشاند.

انبیاء علیهم السلام طرف مقابل هوی و هوس را دعوت می‌کنند؛ لذا باید منطق‌شان مطابق فطرت و عقل باشد که این‌ها در انبیای ما موجود بود و سخن‌شان هم، همین‌ها بود. مطالب آن‌ها طوری است که اگر به مردم برسد، قبول می‌کنند؛ یعنی مطلبی نیست که مردم با آن مخالف باشند و فطرت در آن نادیده گرفته شود.

ما هم اگر بخواهیم توفیق داشته باشیم، باید کمال دقت را در مطالبی که القا می‌کنیم، به خرج دهیم تا همانند مطالب انبیا و اولیا باشد و خدای نکرده، آلوده به برخی از سخنان که عقل آن‌ها را نمی‌پذیرد و فطرت زیر بار آن نمی‌رود، نباشد و این، مبتنی بر این است که روحانیون و طلاب علوم دینی، خوب تحصیل کرده و سلیقه مستقیم هم داشته باشند تا بتوانند، از مطالب دین خوب استفاده، تلقی و دریافت کنند و در آخر خوب بیان کنند.

اگر منطق یک روحانی یا گروهی از روحانیون یا یک حوزه گسترده از روحانیون این‌گونه نباشد، نباید توقع داشته باشند که تلاش‌های‌شان مؤثر واقع شود؛ زیرا مردم چیزی را می‌پذیرند که عقل و فطرت‌شان بپذیرد؛ البته خوب تحصیل اول، ما (حوزه) خیلی مشکل داریم.

##### ۲. خوی مردم

گاهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که تمام امتیازات را در یک جمعیت و گروهی واقع می‌شود که آن‌ها حالت پذیرش ندارند، در این صورت هر مقدار تلاش و کوشش کند، به جایی نمی‌رسد. ممکن است جمعی از روحانیون در یک مقطع، در شرایطی قرار بگیرند که همانند پیامبر حرف‌شان منطقی و عقلی باشد؛ ولی مردم زیر بار نروند؛ چون مردم رو به راهی نیستند. فرض ما در این مورد هم این است که مردم ما مردم خوبی هستند و طالب و علاقه‌مند می‌باشند و طبعاً و فطرتاً دنبال دین و دیانت هستند؛ پس در این مورد ما مشکلی نداریم؛ گرچه برخی از انبیاء و ائمه علیهم السلام در این مورد هم مشکل داشته‌اند.

##### ۳. محبوبیت

تا پیامبری محبوبیت نداشته باشد، محال است که حرفش مؤثر واقع شود. هر قدر حرفش منطقی باشد و مردم حالت پذیرش داشته باشند، ممکن است که روی افرادی اثر بگذارند؛ ولی یک جامعه و اجتماع را متحول و دگرگون نمی‌سازد. به‌همین دلیل پیامبر خود ما و یا سایر پیامبران، به‌خاطر محبوبیت فوق‌العاده‌ای که داشته‌اند، تلاش‌شان خیلی خوب و زود مؤثر واقع می‌شد. در طول تاریخ هم، کسانی که در مسیر انبیاء و اولیاء بوده‌اند، هرچه محبوبیت‌شان بیشتر بود، تأثیرشان هم فراوان‌تر بوده است که نمونه اعلای آن، امام امت است. شک نکنید که محبوبیت فوق‌العاده امام، سهم به‌سزایی در موفقیت ایشان داشت.

از روزی که امام علیه السلام دعوت خود را القا کردند، همه مرید ایشان بودند. این محبوبیت قدم به قدم باعث موفقیت ایشان شد.

امروز دشمن، همین مورد سوم (محبوبیت) را نشانه گرفته است؛ زیرا فهمیده است که اگر محبوبیت نباشد، دیگر کاری پیش نمی‌رود؛ بنابراین ما را از محبوبیت می‌اندازد. بعضی‌ها این‌طور داوری می‌کنند که روز به روز محبوبیت روحانیت بین مردم رو به کاهش است. اگر این سخن درست باشد، خطر بزرگی است؛ زیرا در آن‌وقت هر قدر تلاش کنیم، فایده‌ای ندارد و اگر خدای نکرده، شخص دیگری جای‌گزین شود، یعنی محبوبیتی که ما باید داشته باشیم، دیگری پیدا کند که مطلب و حرفش نقطه مقابل ماست، ممکن است بیشتر در مردم اثر بگذارد.

در این مورد باید دقت کنیم که اگر روحانیت در طول تاریخ محبوبیت داشت، به چه دلیل بوده است؟ و یا اگر امام امت محبوبیت داشت، به چه دلیل بود و اگر فرض است که ما امروزه محبوبیت داریم، علتش چیست؟ این‌ها را دقت کنیم تا از دست ندهیم که اگر از دست ندهیم و آن‌ها را تضعیف نکنیم، هر قدر محبوبیت ما بالا برود، میزان تأثیرگذاری ما در جامعه نیز بالا می‌رود.